جلسه 693

سه شنبه 18/11/90

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به اقسام سببیت بود. در سببیت اشاعره سه احتمال ذکر کردیم. ولی یک احتمالی هست که اقرب از این سه احتمال هست، وآن این است که بگوئیم: شارع در هر واقعه ای یک حکم جعل می کند مختص به عالمین به آن جعل. مثلا در رابطه با نماز جمعه می گوید تجب صلاة الجمعة علی من علم بهذا الجعل. یا می گوید تجب صلاة الجمعة علی من علم بهذا الخطاب، راجع به شرب تتن هم می گوید یحرم شرب التتن علی من علم بهذا الجعل. و هکذا.

بعد یک جعل واحدی هم دارد، می گوید من علم بجعل آخر فی تلک الوقایع أو قامت عنده امارة علیه فجعلت له ذلک الحکم الذی علم به أو قامت الامارة علیه. بعد از اینکه احکام را جعل کرد برای عالمین، می گوید هر کس خلاف آن احکام برایش علم پیدا بشود یا اماره نزدش قائم بشود من طبق همین علم یا اماره برایش حکم جعل کردم. این می شود تصویب اشاعره. یا انسان می رسد به همان جعل اول که وجوب نماز جمعه است فهو، یا نمی رسد به آن جعل بلکه اماره قائم می شود برخلاف آن جعل اماره قائم می شود بر حرمت صلاة جمعه، که اینجا طبق اماره حکم جعل شده به نحو عام. وآن اشکالی که گفته شد که اماره اماریت و کاشفیتش را از دست می دهد، دیگر اینطور نخواهد شد. چون ما یک واقعی را فرض کردیم راوی ومخبر دنبال کشف آن واقع است ولی به اشتباه افتاده است، ولی امام و پیامبر آن واقع را بیان می کنند بدون اشتباه. مستمع هم فکر می کند که این مخبر خبرش مطابق با واقع هست انشاءالله. پس کاشفیتش مختل نمی شود. ولکن چون کاشفیت، کاشفیت وجدانیه که نیست کاشفیت ظنیه است، اگر خلاف واقع بود شارع یک فکری هم برای آن فرض خلاف واقع خودش کرده است. به این معنا می شود مصوبه که شارع گفته اگر اماره ای برخلاف آن حکم واقعی به شما رسید، چون آن حکم واقعی مختص به عالمین به جعل است شامل شما نمی شود برای شما مفاد همین اماره را جعل کردم. شارع به نحو قضیه حقیقیه این را در ابتداء شریعت جعل کرده است.

این توجیه ثبوتی تصویب اشاعره می شود، واین توجیه احسن هست از آن احتمالات ثلاثه دیروز. البته تلفیقی هست بین آن احتمالات، ولی تلفیق خوبی هست و قابل قبول است. مشکل فقط این است که خلاف مقام اثبات است. خب این اشکال خلاف مقام اثبات بودن و خلاف اطلاقات ادله بودن در تصویب منسوب به معتزله هم هست.

قسم سوم: سببیت منسوب به امامیه که مصلحت سلوکیه است، این مطلبی است که مرحوم شیخ در رسائل فرموده است. مرحوم شیخ در رسائل ابتدا می گوید در عمل به این اماره مخالف للواقع شارع باید مصلحتی قرار بدهد که آن مصلحت واقع که فوت می شود تدارک بشود. والا قبیح است شارع جعل بکند حجیت امارات و اصول را که به خلاف واقع منتهی می شوند در فرض انفتاح باب علم. این می شود مصلحت سلوکیه.

بعد با اللهم احتمال دیگری را هم مطرح می کند، می گوید بگوئیم مصلحت در خود جعل حکم ظاهری است، یعنی مصلحت تسهیل. مصلحت در خود جعل الحجیة للامارت و الاصول است مصلحت در این است که جاهل را ما معذور بدانیم.

بعد می گوید فافهم، که اگر این مصلحت تسهیل را مطرح کنیم ربطی به مصلحت سلوکیه ندارد.

اقول: آنی که مرحوم شیخ در ابتدا فرض کرده که مصلحت سلوکیه است یعنی وقتی که من شرب تتن بکنم استنادا الی الامارة علی الحلیة، این شرب تتن استنادا الی الامارة مصلحتی پیدا می کند که این مصلحت قائم است به این فعل من، اما نه به عنوان شرب تتن، به عنوان ثانوی سلوک الامارة. که این مصلحت تدارک می کند آن مفسده واقعیه شرب تتن را. ولذا از همینجا اشکال تصویب را به مرحوم شیخ متوجه کرده اند، و اصرار دارند بعضی از بزرگان مثل مرحوم آقای خوئی که فرض مرحوم شیخ منتهی به تصویب می شود. چرا؟ برای اینکه احکام تابع ملاکات هست. خب شرب تتن اگر مفسده واقعیه اش تدارک می شود با مصلحت سلوک الامارة علی حلیة شرب التتن، پس در حق این آقائی که سلوک می کند اماره حلیت شرب تتن را بقاء حرمت واقعیه می شود بقاء الحکم بلاملاک. و این خلاف مسلک عدلیه است. مسلک عدلیه این است که احکام تابع ملاکات هستند بعد الکسر و الانکسار. یا در همان اماره بر وجوب نماز جمعه دیگر معنا ندارد که نماز ظهر واجب تعیینی بشود. باید مخیر بشود مکلف بین نماز ظهر و سلوک اماره بر وجوب نماز جمعه.

محقق اصفهانی از مرحوم شیخ دفاع کرده، فرموده: حق با شیخ انصاری است که اصرار داشت مصلحت سلوکیه مستلزم تصویب نیست. محقق اصفهانی فرموده: آنهایی که به شیخ انصاری ایراد می گیرند می گویند قول به مصلحت سلوکیه مستلزم تصویب است، اینها فکر می کنند مصلحت در سلوک اماره اعم است از سلوک اماره موافقه للواقع و سلوک اماره مخالفه للواقع. در حالی که این اشتباه است. مرحوم شیخ در اماره موافقه للواقع ادعا نکرد مصلحت سلوکیه هست، فقط فرمود اگر اماره مخالف للواقع حجت بشود شارع باید تدارک کند مصلحت فائته واقع را، والا در اماره مصیبه که مصلحت واقع فوت نمی شود بلکه حفظ می شود. وقتی اینجور شد اگر شارع بخواهد بر اساس این مصلحت سلوکیه حکم واقعی را عوض کند یلزم من وجوده عدمه. چون اماره دیگر مخالفه للواقع نمی شود. خب اگر بنا باشد بخاطر مصلحت سلوکیه شارع دست از حرمت شرب تتن بردارد و شرب تتن بشود حلال، خب این اماره بر حلیت که مخالف للواقع نمی شود. تا عنوان اماره مخالفه للواقع از او زائل شد مصلحت سلوکیه اش زائل می شود. مصلحت سلوکیه اش زائل شد مفسده حرمت شرب تتن تأثیر خواهد گذاشت در حرمت آن. یلزم از تصویب عدم التصویب. چرا؟ عرض کردیم که اماره بر حلیت شرب تتن تا زمانی مصلحت سلوکیه دارد که حکم الله واقعی حرمت شرب تتن باشد تا بشود این اماره مخالفه للواقع و مصلحت سلوکیه پیدا کند. خب اگر بنا باشد مصلحت سلوکیه اقتضاء کند زوال حرمت واقعیه شرب تتن را، این مساوی است با خودکشی، چون این اماره دیگر مخالف للواقع نمی شود، مصلحت سلوکیه ای دیگر در کار نیست. وقتی مصلحت سلوکیه در کار نبود آن مفسده واقعی شرب تتن تأثیر می گذارد در اینکه حرمت شرب تتن به وجود بیاید. پس استلزام مصلحت سلوکیه در اماره مخالفه للواقع للتصویب محال، لأنه یلزم من وجوده عدمه و ما لزم من وجوده عدمه فهو محال. همینطور این تقریب را در وجوب نماز جمعه هم بیان می شود کرد که اماره بر وجوب نماز جمعه اگر مخالف با واقع باشد مصلحت سلوکیه دارد، اما اگر باعث بشود که حکم واقعی بشود وجوب تخییری، پس نماز جمعه هم می شود واجب منتهی تخییرا، این اماره اش که دیگر مخالف للواقع نمی شود. آنوقت مصلحت سلوکیه در اماره مخالف للواقع است نه در هر اماره ای. و مصلحت سلوکیه هم از بین می رود. مصلحت سلوکیه که از بین رفت دیگر معنا ندارد حکم واقعی عوض بشود.

پس از استلزام مصلحت سلوکیه للتصویب لازم می آید عدم آن. یلزم من وجوده عدمه.

اقول: ظاهرا محقق اصفهانی که این مطلب را فرموده خواسته جمع بکند بین دو امر: یک: اجماع بر بطلان تصویب. دو: قول به مصلحت سلوکیه. قول به مصلحت سلوکیه که طبق فرض مرحوم شیخ است. این را ضمیمه کنیم به بطلان تصویب بالاجماع، نتیجه این می شود که بگوئیم مصلحت سلوکیه در خصوص اماره مخالفه للواقع است لا مطلقا. والا مرحوم محقق اصفهانی چرا اصرار دارد که اماره مطلقا مصلحت سلوکیه ندارد. چرا؟ چون می بیند اگر اماره مطلقا مصلحت سلوکیه داشته باشد تصویب لازم می آید وتصویب هم که باطل بالاجماع. بعد از این که اجماع داریم بر بطلان تصویب یک فرضی را درست می کند که دیگر مصلحت سلوکیه مستلزم تصویب نباشد. و این فرمایش محقق اصفهانی به نظر تمام می آید.

منتهی اینکه ما بگوئیم فقط اماره مخالف واقع سلوکش مصلحت دارد این شبیه به انیاب اغوال است. مگر بحث از ثواب اخروی را مطرح کنید. بگوئید خدا می گوید مصالح دنیویه که دست من نیست. چرا؟ برای اینکه الذاتی لایعلل. ما انسان را خلق می کنیم اما اینکه انسان لوازم وجودش چیست که یفسد فیها و یسفک الدماء آن دیگر دست ما نیست، آن ذاتی انسان است، لوازم ذات انسان است که دارای قوه شهویه و غضبیه است. ما انسان را مفسد فی الارض قرار ندادیم، خدا انسان را خلق کرد انسان مفسد فی الارض بود. ما جعل الله المشمشة مشمشة بل اوجدها، خدا اربعه را زوج قرار نداد اربعه را خلق کرد اربعه زوج بود. اینجور می شود دیگر. مصلحت این فعل یا مفسده آن فعل که مخلوق مستقل خدا نیست تا بگوئیم خدا تصمیم گرفت اینجا سلوک اماره را دارای مصلحت بکند. این حرفها که انیاب اغوال است که بگوئیم مصلحت سلوکیه در خصوص اماره مخالفه للواقع است. لوازم ذات سلوک اماره این خواهد که مصلحت دارد، مخالف واقع بودنش که در مصلحت او تأثیر ندارد.

بله، اگر مراد ثواب اخروی باشد، بله ثواب اخروی فعل خداست و خدا دوست دارد تفضل کند کسی که سلوک می کند اماره مخالفه للواقع را به او ثواب بیشتری بدهد تا آن مصلحت فائته للواقع به یک نحوی تدارک بشود. این ممکن است، این را نمی شود انکار کرد. خدا از یکی نان می گیرد به او خربزه می دهد. می گوید حالا نان نداری خربزه می دهم که گرسنگی ات با خربزه خوردن برطرف بشود. مصلحت واقع را از تو تفویت کردم گفتم سیگار کشیدن حلال است حالا آخر عمری افتادی به تنگی نفس، انشاءالله روز قیامت بخاطر این حجیت اماره بر حلیت شرب تتن که در مفسده واقع افتادی یک قصری و حوری به تو می دهم. خب این معقول است که مصلحت سلوکیه به معنای ثواب اخروی فقط در مورد سلوک اماره مخالفه للواقع فرض بشود.

اما ظاهر کلام آقایان این است که مصلحت مناسبه با این مصلحت فائته واقع قرار داده می شود در سلوک اماره. خب مصلحت فائته واقع مصلحت تکوینیه است نه ثواب. خب این مصلحت سلوکیه هم متناسب این است که مسانخ باشد با همان مصلحت فائته واقع. و این مصلحت اگر مصلحت تکوینیه باشد خدا که جعل مستقل نمی کند این مصلحت را. ذاتی فعل است، و انیاب اغوال است که ما بیائیم بگوئیم ذاتی سلوک اماره مخالفه للواقع مصلحت سلوکیه است، اگر اماره موافق واقع بود دیگر سلوکش مصلحت ندارد، مخالفت للواقع دخیل است در مصلحت سلوکیه، این یکاد یلحق بأنیاب اغوال.

و لکن اگر واقعا این فرض را ما بپذیریم که سلوک اماره مخالفه للواقع مصلحت دارد نه سلوک مطلق الامارة، خب جواب محقق اصفهانی تمام هست. فقط در برخی از مثالها بیان ایشان قابل مناقشه خواهد بود. در مثال نماز جمعه، اماره که می گوید نماز جمعه واجب تعیینی است ولی واقعا نماز ظهر واجب تعیینی است، اگر تصویب هم بگوئیم باز مشکلی پیدا نمی شود، اماره هنوز هم مخالف واقع است. چرا؟ برای اینکه اگر تصویب بگوئیم واجب می شود تخییری. آن اماره ای که می گوید نماز جمعه واجب تعیینی است هنوز هم خلاف واقع است. چون آخرش این است که واقع از تعیینی بودن نماز ظهر مبدل شد به تخییری بودن. اماره ای که می گوید نماز جمعه واجب تعیینی است او لایزال مخالف واقع است. در این مثال توجیه محقق اصفهانی نمی آید و لایلزم من التصویب عدمه. حالا این مناقشه در این مثال خیلی مهم نیست اصل مطلب محقق اصفهانی قابل قبول است.

سؤال وجواب: حکم شأنی است، شیخ انصاری گفت جائی که حکم ظاهری برخلاف است اصلا ما حکم فعلی واقعی نداریم، شأنیٌّ، می خواهد یعنی چه؟ اصلا اراده فعلیه طبق حکم واقعی نیست اراده شأنیه است. کلام در این است که به لحاظ همین اراده شأنیه و حکم شأنی کسی اشکال کند که تصویب لازم می آید. و الا مرحوم آخوند هم گفت تصویب لازم نمی آید به لحاظ مرتبه انشاء، اما به لحاظ مرتبه فعلیت و انقداح اراده و کراهت فعلیه تصویب لازم بیاید، اینکه مجمع علی بطلانه نیست. در مرتبه انشاء شارع می گوید شرب التتن حرام، حکم مطلق است، اینکه بگوئید مصلت سلوکیه باعث می شود که شارع دیگر نتواند شرب التتن حرام، ایت حرف درستی نیست.

اصلا یک چیز بالاتری عرض کنیم: اینکه ما اینقدر حساس باشیم به ملاکات احکام، که اگر ملاک تعیینی است واجب تعیینی است، و اگر ملاک تخییری است واجب تخییری است، این حرفها دلیل ندارد. ممکن است ملاک تخییری باشد اما شارع مصلحت را در این بداند که امر تعیینی بکند. چرا؟ برای اینکه به مردم آزادی بدهد بگوید نماز صبح فرق نمی کند با صدای بلند بخوانید با صدای آهسته بخوانید، خدا که برایش جهر و اخفات شما فرق نمی کند. آزادی بیش از حد دادن این با روح عبودیت نمی سازد. ملاک تخییری است اما مصلحت در امر تعیینی است و در امتثال امر تعیینی که تقویت بشود روح عبودیت. مصلحت در این است که خدا امر تعیینی کند به نماز ظهر. چرا؟ برای اینکه مردم فکر نکنند که امارات تأثیر می گذارند در تغییر احکام الله، وسوسه بشوند بگویند حالا که بناست احکام الله با امارات واصول تغییر پیدا کنند پس معلوم می شود که می شود احکام الله را تغییر داد. ولذا یکی از مفاسد فتواهای خلاف مشهور این است که مردم را جریء می کند. حالا فرض کنید شما الان به این نتیجه رسیدید که ریش تراشی حلال است، مفسده دارد به مردم بگوئید ریش تراشی حلال است. چرا؟ برای اینکه می گوید معلوم می شود اگر مدتی بگذرد بقیه احکام را هم بردارد ومردم نسبت به مسلمات دین هم وسوسه می شوند می گویند این روحانیون که آمدند در این چند تا حکمی که پیش مردم مسلم بود تشکیک کردند، کم کم در بقیه احکام هم تشکیک می کنند همه ما را راحت می کنند. این مفسده این است که تغییر پذیری احکام دین را ما به مردم القاء کنیم. در احکام شرع هم شاید شارع این را تشخیص می دهد که مردم احساس کنند احکام الله واقعی تغییر ناپذیر است، واین موجب کمالشان می شود. ودر طول این امر تعیینی تغییر ناپذیر خدا غرضش تعلق گرفته که مردم امر تعیینی را امتثال کنند نه اینکه صرفا مصلحت در جعل باشد. غرض مولا بالتبع تعلق می گیرد به امتثال امر تعیینی. ولذا اصلا ملاک تخییری بشود برای قبح تفویت مصلحت واقع خوب است، اما چرا حکم الله عوض بشود؟ مصلحت در این است که هنوز هم حکم الله همان باشد که بود. نماز ظهر واجب تعیینی است، هر کس نماز جمعه خواند ولو مصلحت واقع تدارک می شود اما باید بعد از کشف خلاف نماز ظهر را قضاء کند. چرا؟ برای اینکه مصلحت در این است که امر تعیینی به نماز ظهر محفوظ باشد و به تبع این غرض تبعی مولا هم به امتثال این امر تعیینی تعلق می گیرد.

پس اینکه بیائیم احکام را طابق النعل بالنعل تابع ملاکات بدانیم که حالا که ملاک تخییری شد باید وجوب تعیینی هم بشود تخییری، حالا که ملاک دیگر از آن مفسده ملزمه افتاد در شرب تتن، حرمت شرب تتن بشود حلیت. نه آقا چرا بشود حلیت؟ هنوز هم مصلحت در این است که شارع نهی کند از شرب تتن. چه اشکالی دارد؟ و در طول این مصلحت غرض مولا تعلق می گیرد به اطاعت این نهی از شرب تتن.

وبه نظر ما اینها اشکال به مرحوم شیخ نیست. اشکال به مرحوم شیخ این نیست که کلام شما مستلزم تصویب است ولو آقای خوئی به این مطلب اصرار دارد. اصلا آقای خوئی اشکال استادش را به این شبهه استلزام مصحلت سلوکیه للتصویب مطرح نمی کند. خب اشکال استادت محقق اصفهانی را مطرح می کردی بعد جواب می دادی.

اشکال اساسی به مرحوم شیخ این است که چرا مصلحت سلوکیه را مطرح می کنی؟ آن چیزی که بر شارع قبیح است القاء در قبائح هست که مردم را به قبیح بکشانیم. تفویت مصلحت واقعیه چه قبحی دارد؟ القاء در مفسده واقعیه چه قبحی دارد؟ اولا ما قبول نداریم که همه جا احکام تابع مصالح و مفاسدند، نه گاهی غرض در امتثال امر خداست، نه اینکه در ذات این فعل که به او امر شد مصلحتی باشد، احکام غالبا تابع مصالح و مفاسد هستند در متعلقات، اما نه دائما، ولذا اصلا بحث تفویت مصلحت واقع یا القاء در مفسده واقع همه جا فرض نمی شود، آنجایی هم که فرض می شود چه قبحی دارد که شارع تفویت مصلحت واقع بکند یا القاء در مفسده واقع بکند؟ آنی که قبیح است این است که شارع بیاید شما را به ارتکاب قبیح بکشاند. و الا آخر سیگار کشیدن این است که صرفه می کنی و ریه ها سیاه می شود. خب بشود، عاقبت دنیا همین است. آقای خوئی نزدیک 97 سال عمر کرد تا آخر هم سالم بود سیگار هم مرتب می کشید، آن مراجعی هم که سیگار نکشیدند از ایشان زودتر فوت کردند. خیلی دنبال اینکه به مفسده واقع نیفیتم مصلحت واقع فوت نشود نباشیم. شارع ترخیص می دهد در طلاق در حالی که در صحیحه صفوان داریم: "ما من شیء ابغض الی الله من بیت یخرب فی الاسلام بالفرقة یعنی بالطلاق". در عین حال ترخیص داده در طلاق. یا مسواک عند کل وضوء را ترخیص داد ترک کنیم "لولا أن اشق علی امتی لامرتهم بالسواک عند کل وضوء". مصحلت تسهیل اقتضاء بکند این حرفها مهم نیست.

این بحث هم تمام شد. یقع الکلام فی الشک فی الحجیة.